



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۰۹



ولی شاکر

ترا باید که با کاغذ بپیچند

زمستان آمده، باید بیایی
 که گرمیء دل تنهای مایی
 نکردی آشنا یادم، مبادا
 نه ای آگه ز کار آشنایی
 وفا دارد دلم از تو تمنا
 اگرچه شهره ای در بیوفایی
 خبر از ما نمیگیری شبی چند
 شده چندی که ماه کم نمایی
 جهان را تا بمانی مصدر خیر
 نباید کار تو جز دلربایی
 ترا باید که با کاغذ بپیچند
 چو سوغاتی بر ایم از خدایی
 طبابت میکنی با یک نگاهت
 که هر درد دل ما را شفایی
 ز زشتی های دنیایم فراموش
 به یک لبخند زیبا جان فزایی
 میان جمله انواع بلاها
 بلایت بر سرم، والله بلایی
 ترا شد چند روزی که ندیدم
 خدا داند که شبها را کجایی
 بیا که چشم شاکر مانده بر راه
 به امیدی که تو از در درایی